

نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی مبتنی بر تیپ‌شناسی جوان در قرآن*

محمدعلی ریحانی‌نیا^۱

چکیده

انقلاب به معنای تحول اساسی و بنیادین است، انقلاب یعنی یک تحول و یک دگرگونی عمیق بنیادی از ریشه در یک اجتماع. پژوهش حاضر نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی را براساس تیپ‌شناسی جوان در قرآن تبیین می‌نماید. در این تحقیق تیپ‌های شخصیتی سه‌گانه جوان در قرآن و مصادیق مختلف آن، با روش توصیفی - تحلیلی تبیین می‌شود و نقش هر تیپ شخصیتی در تحقق انقلاب اسلامی بیان می‌گردد. با بررسی آیات قرآن با محوریت جوان، سه نوع تیپ شخصیتی جوان از منظر قرآن کریم استنباط گردید؛ جوان جوگیر و احساساتی، جوان خودنگهدار و پارسا، جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز. مهم‌ترین شاخصه‌های جوان نقش‌آفرین در تحقق انقلاب اسلامی عبارتند از: جوانی که جوگیر و احساساتی نشود و از احساسات توأم با عقل بهره‌گیری نماید؛ جوانی که با اهل باطل همنشینی نکند و در مسیر جوآفرینی دشمنان قرار نگیرد، جوانی که تحت تأثیر احساسات جوانی به خودنمایی و تجمل‌پرستی نپردازد، جوانی که نماز را ضایع نکند و از شهوات پیروی ننماید، جوانی که با بصیرت، تدبیر و عقلانیت عمل نماید، جوان پارسا و خودنگهدار؛ مؤمن، پاکدامن، دارای روح توحیدی، صبر و ایثار، عفو و گذشت، جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز؛ جوانی که مانند ابراهیم علیه السلام بت‌شکن و فسادستیز است، جوانی که چون موسی علیه السلام عدالت‌طلب و حامی مظلومان است، جوانی که دارای اقدام جهادی و خالصانه است، جوانی که از دانش لازم و توانایی جسمی برخوردار است، جوان مؤمن انقلابی.

واژگان کلیدی

جوان، انقلاب، تیپ‌شناسی، قرآن، تمدن‌ساز، مؤمن.

مقدمه

نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی چیست؟ انقلاب به معنای تحول اساسی و بنیادین

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

۱. استادیار معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان بیرجند (rehaninia@cfu.ac.ir).

است. «انقلاب یعنی یک تحول و یک دگرگونی عمیق بنیادی از ریشه در یک اجتماع». «اگر بنا شد که یک ساختمانی را که ساخته و پرداخته و تمام شده است، مثلاً فرض کنید یک هتل را بخواهند تبدیل کنند به یک مسجد؛ فرض بفرمائید که یک عمارت بانک را بخواهند تبدیل کنند به یک سالن سخنرانی؛ یک خانه مسکونی را بخواهند تبدیل کنند به یک مرکزی که برای سکونت خانوادگی نیست؛ چه کار باید بکنند؟ بایستی تمام شالوده‌ها و زیربناها و پایه‌ها و بنیان‌ها را عوض کنند. نمی‌شود بگویند که ما یک رنگش می‌زنیم، از صورت خانه بودن خارجش می‌کنیم، می‌کنیمش مسجد؛ نه! چنین چیزی نمی‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲ش: ۲۷۹-۲۸۰).

پژوهش حاضر نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی را براساس تیپ‌شناسی جوان در قرآن تبیین می‌نماید. اگر گفته شود مهم‌ترین مخاطب قرآن، جوان است، سخنی گزافه نخواهد بود. از این‌رو ضروری می‌نماید، تیپ‌شناسی جوان از منظر قرآن تبیین گردد و نقش هر تیپ شخصیتی در تحقق انقلاب اسلامی روشن شود. جوانانی که انقلاب اسلامی را به معنای واقعی کلمه تحقق بخشند و انقلاب و تحولی بزرگ در جامعه به وجود آورند که مقصود اسلام عزیز است، می‌توانند زمینه‌ساز ظهور منجی موعود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه باشند.

در این تحقیق تیپ‌های شخصیتی سه‌گانه جوان در قرآن و مصادیق مختلف آن، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و با روش توصیفی - تحلیلی تبیین می‌شود و نقش هر تیپ شخصیتی در تحقق انقلاب اسلامی بیان می‌گردد. اگرچه در موضوع انقلاب اسلامی و چگونگی تحقق آن و موضوع جوان در قرآن، برخی تحقیقات انجام گرفته است، لیکن مسئله پژوهش پیش‌رو یعنی بررسی «نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی مبتنی بر تیپ‌شناسی جوان در قرآن»، فاقد پیشینه خاص است و این پژوهش حداقل دارای دو نوآوری روشی و ساختاری می‌باشد:

یک) تیپ‌شناسی جوان در قرآن چنان‌که در این پژوهش سامان یافته، در تحقیقی دیگر یافت نگردید؛

دو) ارتباط بین نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی و تیپ‌شناسی جوان در قرآن، تبیین گردیده است.

مفهوم‌شناسی جوان

به هر چیزی که از عمر او چندان نگذشته باشد، جوان گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۲ش):

ج ۵، ۶۹۳۰). جوان در مقابل پیر است. واژه «جوانی» اشاره به مرحله‌ای از زندگی انسان دارد که در آن قوای جسمی و روحی بشر در بالاترین درجه قرار دارد و به عبارت دیگر، تمامی استعدادهای درونی و بیرونی انسان در اوج شکوفائی و ثمردهی است.

قرآن کریم با تعبیرات گوناگونی به دوران جوانی انسان اشاره نموده است و در برخی آیات نیز بدون آن که تعبیر خاصی ذکر شود، ماجرای یک جوان تبیین گردیده است (ر.ک: هاشمی رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۴ش: ج ۱۰، ۷۲-۷۹). اینک برخی تعبیرات قرآنی که درباره جوان به کار رفته است تبیین می‌گردد:

۱. دوران قوت و قدرت

قرآن کریم دوران جوانی را دوران قوت بین دو ضعف کودکی و پیری می‌داند، خدای تعالی می‌فرماید:

﴿الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوۃ ثم جعل من بعد قوۃ ضعفا و شیبۃ یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر﴾ (روم: ۵۴)؛
خداست که شما را از ضعف آفرید، آن‌گاه پس از ضعف قوت بخشید، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری قرار داد. هرچه بخواهد می‌آفریند و اوست که دانا و قدرتمند است.

دوران جوانی، دوران نیرومندی و توانمندی است؛ بازوی آدم قوی است، قوای جنسی آدم قوی است، چشم آدم قوی است، جسم آدم قوی است، هوش و استعداد آدم قوی است. قرآن می‌فرماید: بین دو دوره ضعف، ضعف کودکی و ضعف پیری قرار دارد. اول یک ضعف است، بعد هم یک ضعف است، وسط اینها دوران قوت و قدرت جوانی است. جوان باید این دوران نیرومندی و توانمندی را قدر بداند و از آن در مسیر صحیح استفاده نماید.

۲. بلوغ اشد

در آیات متعددی دوران جوانی انسان در قرآن تحت عنوان «بلوغ اشد» معرفی گردیده است: اشد از ماده شد (بر وزن جد) به معنی گره محکم است، سپس توسعه یافته و به هر گونه استحکام جسمانی و روحانی گفته شده است و منظور از اشد در این جا رسیدن به حد بلوغ است، ولی بلوغ جسمانی در این جا کافی نیست، بلکه باید بلوغ فکری و اقتصادی نیز باشد، به گونه‌ای که یتیم بتواند اموال خود را حفظ و نگهداری کند و انتخاب این تعبیر برای همین منظور است که البته باید از طریق آزمایش قطعی مشخص گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش:

ج ۱۲، ۱۱۰).

بلوغ آشد به طور کلی دلالت بر مرحله‌ای از حیات انسان می‌کند که در آن قوای جسمانی و عقلانی به نهایت رشد و استقامت و قوت خود می‌رسد و طبیعتاً منظور دوران جوانی است.

۳. فتی

واژه «فتیه» و دیگر مشتقات آن از دیگر واژگانی است که در قرآن درباره جوان به کار رفته است:

واژه فتی در لغت به معنای طراوت و جوانی است (ر.ک: فراهیدی، بی تا: ج ۸، ۱۳۷؛ ابن فارس، بی تا: ج ۴، ۴۷۳؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۶۲۵). مصطفوی در بیان تفاوت فتی با شاب می‌نویسد:

فتی، مرد قوی مدبر عاقل است و شاب اعم از آن است (مصطفوی، بی تا: ج ۹، ۲۸).

کلمه فتیه جمع سماعی فتی است و فتی به معنای جوان است و این کلمه خالی از شائبه مدح نیست و منظور از آن، جوان خوب می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۳، ۲۴۷).
طبرسی در تفسیر فتیه می‌نویسد:

اصحاب کهف جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و ما بر بصیرت آنها افزودیم و به لطف خود در راه ایمان، آنها را استوارتر کردیم. خداوند آنها را جوان نامیده است؛ زیرا جوانی، دوره شکوفا شدن ایمان است. برخی گفته‌اند: جوانی دوره بذل و بخشش و ترک آزار و اذیت و شکایت است. برخی گفته‌اند: منظور، ترک محرمات و داشتن خصال نیکوست (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۶، ۷۰۰).

در روایتی آمده است:

امام صادق علیه السلام از مردی پرسیدند: «فتی» به نظر شما کیست؟ آن شخص جواب داد: جوان. امام صادق علیه السلام فرمودند: خیر، مراد از «فتی» مؤمن است. مگر نمی‌دانی اصحاب کهف مردان کاملی بودند، پس خداوند آنان را به خاطر ایمان و تقوای شان، جوان نامید (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۳۲۳).

بنابراین از دید قرآن جوان به قدرت بازو و سن و سال نیست؛ بلکه به قدرت ایمان می‌باشد. اصحاب کهف جوان نبودند و لیکن قرآن آنها را جوان نامید، برای این که جوان با قدرت ایمان است که توانایی تغییر و انقلاب را دارد و می‌تواند راه و روش خود را عوض کند. قرآن تعبیر به «فتیه» کرد تا برساند که آنان جوانان عادی بودند نه پیغمبر، رسول و ولی خاص (قمی،

۱۳۷۷ش: ۷). خلاصه آن که قرآن جوان را با جوانمردی‌اش می‌شناسد و جوانمرد کسی است که دارای نیروی ایمان و تقوا باشد «یکی از برجسته‌ترین آثار جوانی، شادابی و نشاط است. از نظر اسلام، باورهای صحیح و کردارهای نیک، رمز تداوم نشاط و شادابی جوانی است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹ش: ۱۶).

۴. غلام

واژه «غلام» از ریشه «غلم یغلم غلما» به معنای غلبه و تهییج شهوت است و به دوران بر صورت موی و سبیل در آوردن، گفته می‌شود (ر.ک: فراهیدی، بی تا: ج ۴، ۴۲۲؛ ابن فارس، بی تا: ج ۴، ۳۸۷؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۶۱۳).

از تعبیرات مختلفی که در لغت عرب آمده می‌توان استفاده کرد که «غلام» حد فاصل میان «طفل» (کودک) و «شاب» (جوان) است که در زبان فارسی از آن تعبیر به «نوجوان» می‌کنیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۹، ۱۱۰).

حاصل آن که جوانی بهترین دوران زندگی و بهار عمر انسان و دوران قوت و قدرت انسان است و از این فرصت بی نظیر و نیرومندی و توانمندی باید در جهت صحیح استفاده گردد.

جوان از دیدگاه دین و روان‌شناسی

دوره جوانی یکی از دوره‌های حساس زندگی انسان است که دارای ویژگی‌های خاص خود است. جوان در این دوره دستخوش تحولات گسترده‌ای می‌شود که اگر با آگاهی با آنها روبرو نشود، به ناکامی‌های جبران‌ناپذیری دچار می‌گردد.

الف) برخی ویژگی‌های دوره جوانی

۱. ترس‌ها: جوان گرچه به ظاهر فردی متهور و بی باک و قدرتمند است ولی در عین حال، گاهی دچار ترس‌های متعددی است که زندگی او را تاریک می‌کند؛

۲. تنش‌های روانی شدید: جوان بسیاری از مواقع خواسته‌های خود را به صورت منطقی بیان نمی‌کند و با خشم و پرخاشگری می‌خواهد مسائالش را حل کند؛

۳. امید و آرزو: دوران جوانی دوران آرزو و امید و دوران شور و نشاط است؛

۴. عشق و هیجان: جوانی دوران عشق و هیجان و احساسات شدید و آتشین است؛

۵. آرمان‌گرایی: جوان فردی آرمان‌گرا و بلندنظر است (ر.ک: فراهانی، ۱۳۸۸ش: ۱۳۵-۱۵۴).

ب) آسیب‌شناسی دوره جوانی

به همان اندازه که جوانان از لطافت و صفا برخوردارند، به همان اندازه و بلکه بیشتر در معرض مبتلا شدن به آسیب‌های گوناگونند. مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های آسیب‌پذیری جوانان عبارتند از: فقر ایمانی، ناپختگی، کاهش آستانه تحمل، خیال‌بافی، نگرانی از معیشت، نداشتن اعتدال (ر.ک: سبحانی‌نیا، ۱۳۹۹ش: ۱۹۱-۱۹۸).

ج) آموزه‌های تربیتی دوران جوانی

از آیات و احادیث استفاده می‌شود که در مورد تربیت جوان لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. تربیت اعتقادی براساس مطالعات تخصصی؛
۲. به قرائت قرآن جوانان توجه شود؛
۳. به امور معنوی جوانان توجه شود (اما زیاده‌روی نشود)؛
۴. به ازدواج آنها توجه شود؛
۵. صفات نیکو مثل سخاوت در جوانان تقویت شود؛
۶. آداب اجتماعی (مثل احترام به کهنسالان) در آنان نهادینه شود؛
۷. بعد از رشد جسمی و روحی جوان، مسئولیت‌ها به آنان واگذار شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴ش: ج ۳، ۳۷۸).

تیپ‌شناسی جوان در قرآن و چگونگی تحقق انقلاب اسلامی

از آیات فراوانی که با تعبیرات یاد شده یا بدون آن، به جوان و دوران جوانی اشاره نموده است، سه نوع تیپ شخصیتی جوان در قرآن استنباط می‌گردد. پژوهش پیش‌رو به تبیین آن و نقش هر تیپ شخصیتی در چگونگی تحقق انقلاب اسلامی می‌پردازد.

یک) جوان جوگیر و احساساتی

در وجود انسان، دو عنصر مهم و محوری وجود دارند که عبارت‌اند از: عقل و احساسات. عقل، بر منطق و استدلال متکی است و درباره مسائل مختلف، با محاسبه و سنجش صحیح، قضاوت می‌نماید؛ اما احساس، با منطق و استدلال سر و کار ندارد؛ بلکه هدف آن، ایجاد هیجان و جنبش برای رسیدن به نتیجه مطلوب است. با فرارسیدن سن بلوغ، تمایل جنسی و سایر خواهش‌های عاطفی جوان رشد کرده؛ اما از سوی دیگر، عقل جوان به مرحله پختگی

نرسیده است. از این رو، قدرت مقابله با احساسات را ندارد. این موضوع، موجب می‌شود که جوانان در معرض آسیب قرار داشته باشند. بنابراین، جوان باید با بهره‌گیری از احساسات توأم با عقل، مسیر زندگی را طی کند و از اطاعت بی‌چون و چرای احساسات بپرهیزد (ایزدهی، ۱۳۹۴ش: ۳۸۰). فرصت جوانی برای هر جوانی، بهار شکوفایی استعدادهای انسانی نیست؛ بلکه بهره‌گیری از این فرصت، نیاز به مقدماتی دارد که باید توسط جوانان، فراهم گردد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹ش: ۲۱). از جمله این مقدمات را می‌توان احساساتی تصمیم‌نگرفتن، احساساتی عمل نکردن، جوگیر نشدن، در امور لهو و لعب و باطل فرو رفتن، عدم پیروی از هواهای نفسانی و عدم همنشینی با اهل باطل دانست.

تیپ شخصیتی جوان جوگیر و احساساتی در قرآن کریم از آیات ذیل استنباط می‌گردد:

- «و کنا نخوض مع الخائضین» (مدثر: ۴۵)؛

و با باطل‌گرایان در باطل فرو می‌رفتیم.

اگرچه در این آیه نامی از جوان نیامده است، اما عمومیت دارد و اطلاق آیه، جوان و غیرجوان را شامل می‌شود، لیکن جوانان به دلیل ویژگی احساساتی بودن، بیشتر در معرض خطر احساساتی تصمیم‌گرفتن و جوگیر شدن قرار دارند که نتیجه آن فرو رفتن در باطل و هضم شدن در جو آلوده جامعه است. در آیات قبل علت جهنمی شدن مجرمان پرسش شده که چهار پاسخ ذکر شده؛ سومین پاسخ این است که: با باطل‌گرایان در باطل فرو می‌رفتیم. پسر نوح مصداق قرآنی جوان جوگیر است که از پدرش پیروی نکرد و از اهل باطل تبعیت نموده و هلاک گردید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

و کشتی، آنان را در میان امواجی کوه‌آسا، می‌برد؛ و نوح پسرش را که در کناری بود ندا کرد: ای پسرک من، با ما سوار شو و با کافران مباش * گفت: به زودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از طغیان آب حفظ می‌کند. گفت: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاه دارنده‌ای نیست، مگر کسی که خدا بر او رحم کند. و موج میان آن دو حایل شد و او از غرق شدگان گردید (هود: ۴۲-۴۳).

در فتنه‌های مختلف از جمله فتنه «زن، زندگی، آزادی» در پائیز ۱۴۰۱ برخی از جوانان تحت تأثیر فضای مجازی و جوسازی و جو آفرینی دشمنان، جوگیر و احساساتی شدند و آسیب‌ها و فجایع جبران‌ناپذیری را برای کشور و مردم عزیزمان به وجود آوردند. چنین حرکتی مانع تحقق انقلاب اسلامی و اهداف مقدس آن می‌باشد. بر این اساس جوانانی که به دنبال تحقق انقلاب اسلامی و آرمان‌های بلند آن هستند، نباید در مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی،

جوگیر شوند و احساساتی عمل نمایند، بلکه می‌بایست با بصیرت و اطاعت از ولی، تدبیر و عقلانیت رفتار نمایند.

- «اعلموا أنما الحياة الدنيا لعب و لهو و زينة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد...» (حدید: ۲۰)؛

بدانید که زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی و زینت و فخر فروشی نسبت به یکدیگر و فزون خواهی در اموال و اولاد نیست.

این آیه ترسیم‌گویی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده است. نخست «دوران کودکی» است که زندگی در هاله‌ای از غفلت و بی‌خبری و لعب و بازی فرو می‌رود. سپس مرحله «نوجوانی» فرا می‌رسد و سرگرمی جای بازی را می‌گیرد و در این مرحله انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم سازد و از مسائل جدی دور دارد. مرحله سوم مرحله «جوانی» و شور و عشق و تجمل‌پرستی است. از این مرحله که بگذرد مرحله چهارم فرا می‌رسد و احساسات «کسب مقام و فخر» در انسان زنده می‌شود. و سرانجام به مرحله پنجم می‌رسد و در این مرحله به فکر افزایش مال و نفرت و جمع ثروت می‌افتد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۲۳، ۳۵۲).

از این رو جوانی که تحت تأثیر احساسات جوانی به خودنمایی و تجمل‌پرستی بپردازد، نمی‌تواند در تحقق انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی برای تحقق انقلاب عدالت‌گستر جهانی مهدوی، نقش ایفا نماید.

- «فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا» (مریم: ۵۹)؛

آن‌گاه پس از آنان نسلی به جای‌شان آمدند که نماز را تباه ساختند و از هوس‌ها پیروی کردند؛ پس به زودی با شر و نکبتی [بزرگ] رو به رو خواهند شد.

این آیه از گروهی که از مکتب انسان‌ساز انبیاء جدا شدند و پیروانی ناخلف از آب در آمدند سخن می‌گوید و قسمتی از اعمال زشت آنها را بر می‌شمرد. «خلف» (بر وزن برف) به معنی فرزندان ناصالح و به اصطلاح «ناخلف» است در حالی که «خلف» (بر وزن صدف) به معنی فرزند صالح است. چرا از میان تمام عبادات، روی نماز در این‌جا انگشت‌گزارده شده؟ شاید دلیل آن این باشد که نماز چنان‌که می‌دانیم سدی است در میان انسان و گناهان، هنگامی که این سد شکسته شد، غوطه‌ور شدن در شهوات، نتیجه قطعی آنست و به تعبیر دیگر همان‌گونه که پیامبران، ارتقاء مقام خود را از یاد خدا شروع کردند و به هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده

می شد به خاک می افتادند و گریه می کردند، این پیروان ناخلف سقوط و انحراف شان از فراموش کردن یاد خدا شروع شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱۳، ۱۰۲).

اقامه نماز که بالاترین ذکر خداست، جامعه را به سوی معنویت سوق می دهد، اما جامعه ای که نماز را ضایع کند به سوی شهوات روی می آورد و از معنویات دور می شود. جوانی نیز که تحت تأثیر قوت و قدرت و احساسات جوانی، نماز را ضایع نماید و به شهوات روی آورد، از معنویات دور خواهد ماند و نمی تواند در تحقق انقلاب اسلامی ایفای نقش نماید.

دو) جوان خودنگهدار و پارسا

دومین تیپ شخصیتی جوانان که از آیات قرآن استنباط می گردد، جوان خود نگهدار و پارسا است که به برخی از آیات قرآن در این زمینه اشاره می شود:

- «أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقم كانوا من آياتنا عجايباً* إذ أوى الفتية إلى الكهف فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمةً وهيئ لنا من أمرنا رشداً» (کهف: ۹-۱۰)؛
آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت انگیز [قدرت] ما بودند؟* آن گاه که آن جوانان در آن غار جای گرفتند و گفتند: پروردگارا، از نزد خود رحمتی به ما ارزانی دار و برای ما در کارمان [وسیله] هدایتی فراهم ساز.

- «نحن نقص عليك نبأهم بالحق إنهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدى» (کهف: ۱۳)؛
ما داستان شان را به درستی برای تو بازگو می کنیم: آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت شان افزودیم.

در این آیات سرگذشت اصحاب کهف بیان شده که جوانمردانی مؤمن و باهوش، در جامعه ای فاسد و شرک آلود بودند و پادشاهی به نام دقیانوس داشتند. آنها به خاطر حفظ پاکی و روح توحیدی خویش علیه طاغوت زمان قیام کردند و از شهر خارج شدند و به غاری پناه بردند و مدت زیادی در خواب ماندند و سپس بیدار شدند و یکی از نشانه های (اعجاز آمیز) الهی برای جهانیان به نمایش گذاشته شد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش: ج ۱۲، ۱۹۳).

اصحاب کهف جوانانی مؤمن و پارسا بودند که در جو آلوده جامعه هضم نشدند و خود را از آن حفظ نموده و از خدای تعالی طلب هدایت و رشد نمودند، آنان نمونه پارسایی می باشند و جوانان باید با الگوگیری از این تیپ شخصیتی، راه پاکی، تقوا و پارسایی را بیمایند و در تحقق انقلاب اسلامی کوشا باشند؛ چرا که فرایند تحقق انقلاب اسلامی، از مسیر ایمان، تقوا و پارسایی می گذرد.

- ﴿و لما بلغ أشده آتیناه حکما و علما و كذلك نجزی المحسنین* و راودته التی هوفی بیته عن نفسه و غلقت الأبواب و قالت هیئت لك قال معاذ الله إنه ربی أحسن مشوای إنه لا یفلح الظالمون* و لقد همت به و هم بها لو لا أن رأی برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنه من عبادنا المخلصین﴾ (یوسف: ۲۲-۲۴):

و هنگامی که یوسف به رشد فکری خود رسید، به او حکمت و علم دادیم، و نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم* و آن زن که یوسف در خانه اش بود، بارها خواست از او کام بگیرد و [روزی] درها را محکم بست و [در حالی که خود را آماده کرده بود، به یوسف] گفت: بیا، بشتاب! یوسف گفت: پناه بر خدا، حقیقت این است که پروردگار من جایگاه مرا نیکو داشته است [و من فرمان او را مخالفت نمی کنم]، قطعا ستمکاران ظفرمند نمی شوند* و همانا آن زن آهنگ او کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ وی می کرد. این چنین [برهان خود را به او نمایانندیم] تا بدی و زشتکاری را از او بگردانیم؛ زیرا او از بندگان خالص ما بود.

یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتیش، نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد، بلکه قلب همسر عزیز را نیز به سرعت در تسخیر خود در آورد و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و با گذشت زمان، این عشق، روز به روز داغ تر و سوزان تر شد، اما یوسف پاک و پرهیزکار جز به خدا نمی اندیشید و قلبش تنها در گرو «عشق خدا» بود... هنگامی که یوسف همه جریان ها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به این جمله قناعت کرد و گفت: «پناه می برم به خدا» (قال معاذ الله) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۹، ۳۶۶).

حضرت یوسف علیه السلام یکی دیگر از چهره های تیپ شخصیتی جوان خود نگهدار و پارسا در قرآن است که در آیات یاد شده با تعبیر «بلوغ اشد» به دوران جوانی وی و ماجرای پارسایی و پاکدامنی ایشان در برابر تمایلات نامشروع زلیخا اشاره گردیده است. جوانان نیز باید یوسف گونه در جهت حفظ گوهر تقوا و پارسایی خود و جامعه کوشا بوده و تحقق بخش انقلاب اسلامی به معنای واقعی آن باشند.

منطق پارسایی حضرت یوسف علیه السلام را، در این کلام ایشان می توان یافت که خطاب به برادرانش می فرماید:

﴿... إنه من یتق و یصبر فإن الله لا یضیع أجر المحسنین﴾ (یوسف: ۹۰):

بی شک هر که تقوا و صبر پیشه کند، [از اجر خدا برخوردار می شود؛ زیرا] خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

یکی دیگر از جنبه‌های الگویی حضرت یوسف علیه السلام برای جوانان، مسئله عفو و گذشت ایشان از برادرانش است. قرآن وقتی می‌خواهد در میان اقشار جامعه گروه و صنفی را معرفی کند که اهل گذشت هستند یعنی اگر کسی به آنها ظلم کرد و حقی را تضییع کرد، چون حق شخصی است به سادگی از آن عبور می‌کنند و آن را به عنوان یک عقده در ذهن‌شان شکل نمی‌دهند، قرآن باز تأکید دارد، جوانان از این ویژگی بسیار برجسته و مثبت برخوردار هستند. گاهی از اوقات حق جوانان تضییع می‌شود و مورد ظلم و نابرابری قرار می‌گیرند، ولی آن جایی که مسئله شخصی وجود دارد به آسانی از آن عبور می‌کنند. قرآن کریم در همین خصوص از زبان حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

﴿قال لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین﴾ (یوسف: ۹۲)؛

گفت: اکنون ملامتی بر شما نیست، خدا شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

وقتی برادران یوسف در مقابل حضرت یوسف علیه السلام قرار می‌گیرند و اعتراف به اشتباه و خطا می‌کنند، همان لحظه یوسف همه آنها را می‌بخشد و این بخشش و عفو که بسیار در جامعه ضعیف است باز در قشر جوان وجود دارد و قرآن روی آن تأکید می‌کند (قادری، ۱۳۹۷: ۲).

- ﴿فبشرناه بغلام حلیم * فلما بلغ معه السعی قال یا بنی ائی أری فی المنام أنى أذبحک فانظر ما ذا تری قال یا أبت افعل ما تؤمر ستجدنی إن شاء الله من الصابرین﴾ (صافات: ۱۰۱-۱۰۲)؛

پس او را به پسری بردبار مژده دادیم * پس هنگامی که با او به حد تلاش رسید، گفت: ای پسرک من، من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم، بنگر که چه رأی می‌دهی؟ گفت: ای پدر، آنچه را که بدان فرمان یافته‌ای انجام ده که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

حضرت اسماعیل علیه السلام از دیگر چهره‌های خودنگهدار و پارساست که در برابر فرمان الاهی به ذبح ایشان صبر نموده و به پدرش گفت:

پدر جان آنچه را بدان فرمان یافته‌ای انجام ده، ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت.

جوانانی که اطاعت از ولی را تا این مرتبه دارا باشند که حاضر شوند از جان خویش ایثار نمایند، می‌توانند تحقق‌آفرین انقلاب اسلامی و آرمان‌های مقدس آن باشند. نمونه‌های چنین جوانانی در دفاع مقدس، دفاع از حرم و سایر میادین انقلاب اسلامی فراوان به چشم می‌خورد.

- «فجاءته إحداهما تمشى على استحياء قالت إن أبى يدعوك ليحزيك أجر ما سقيت لنا...» (قصص: ۲۵)؛

پس یکی از آن دو زن در حالی که با شرم و حیا راه می‌رفت، نزد او آمد و گفت: پدرم تو را می‌خواند تا در برابر این که [دام‌ها را] برای ما آب دادی به تو مزد دهد.

آیه یاد شده به ماجرای دختران شعیب اشاره دارد و آنان را الگوی شرم و حیا معرفی می‌نماید. در آیات قبل بیان شده که حضرت موسی علیه السلام دختران شعیب را در حالی مشاهده کرد که از اختلاط با نامحرم خودداری می‌نمایند و گوسفندان خود را نگه داشتند تا مردان بیگانه گوسفندان خویش را سیراب نمایند و خارج شوند سپس نوبت آنان شود، لذا حضرت موسی علیه السلام با مشاهده آن صحنه گوسفندان آنان را گرفت و بدون مزد سیراب نمود. آیه مورد بحث گفتگوی عقیقانه یکی از دختران شعیب با حضرت موسی علیه السلام را بیان می‌کند که ایشان را برای دریافت اجر به منزل دعوت نمود. «دختر شعیب از طرف پدرش مأمور شده بود موسی را به خانه و نزد پدر دعوت کند، اما چنان با حیا و عفت بود که حیای او در راه رفتنش هویدا بود؛ یعنی تلاش می‌کرد که کاملاً با حیا راه برود و این درسی برای دختران جوان است. راه رفتن انسان نشان‌دهنده شخصیت اوست؛ چرا که راه رفتن اقسامی دارد: گاهی انسان با تکبر، گاهی با وقار و فروتنی، گاهی تحریک‌آمیز و عشوه‌گرانه و گاهی با عفت و حیا راه می‌رود. هر کدام از این حرکت‌ها پیامدها و پیام‌های خاص خود را دارد» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۵، ۲۸۳).

دختران شعیب در خانه پیامبری الهی تربیت یافته بودند و از این رو قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشید تا سرمشق دیگران شوند. در زندگی این دختران چند نکته جالب وجود دارد:

الف) آنان بیرون از خانه کار می‌کردند و به پدرشان در دامداری کمک می‌نمودند.

ب) کار بیرون از خانه را با عفت همراه کرده بودند و طوری عمل می‌کردند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کارکردن آنها عوارضی به دنبال نداشته باشد.

ج) در برابر پرسش موسی، زیرکانه و کوتاه جواب دادند؛ از طرفی اشاره کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده‌ایم و از سویی بیان کردند که نمی‌خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم و عفت خود را به موسی گوشزد کردند و از سویی دیگر علت کارکردن خود را یاری پدر اعلام کردند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۵، ۲۸۱-۲۸۲).

در ادامه ماجرای یاد شده یکی از دختران شعیب گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی، شخص توانا و امین است. امام رضا علیه السلام فرمود:

حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت داری این جوان را فهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ۴۴).

تا مبادا به قامت من چشم بدوزد (قرائتی، ۱۳۸۸ش: ج ۷، ۳۹-۴۰). از این رو در این ماجرا عفت و خود نگهداری حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک جوان نیز شایسته الگوگیری است.

- «و مریم ابنت عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا...» (تحریم: ۱۲)؛ و نیز مریم دختر عمران را [مثل آورده است]، همان کسی که دامن خود را پاک نگاه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم.

حضرت مریم علیها السلام نیز از دیگر چهره‌های عقیف و خودنگهدار است که قرآن ایشان را به عنوان الگوی ایمانی معرفی می‌نماید.

قرآن رعایت عفاف و حیا را از سوی جوانان در آیه‌ای دیگر چنین مطالبه نموده و می‌فرماید:

«و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله...» (نور: ۳۳)؛ و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی‌یابند، باید پارسایی پیشه کنند تا خدا آنان را به فضل خود توانگر سازد.

در این آیه به جوانان و افراد بدون همسر سفارش شده که اگر مجبور شدند مدتی را بدون همسر بگذرانند، پاک دامنی پیشه کنند و این دوران بحرانی و آزمایش الهی را با پاکی پشت سر بگذارند و خود را آلوده نسازند و معذور نپندارند.

علامه طباطبایی می‌گوید:

مراد از نیافتن نکاح قدرت نداشتن بر مهریه و نفقه است و معنای آیه این است که کسانی که قدرت بر ازدواج ندارند از زنا احتراز بجویند تا خداوند ایشان را از فضل خود بی‌نیاز کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۵، ۱۱۳).

امروزه یکی از مشکلات و آسیب‌های کشورمان، مسئله عفاف و حجاب است و به یکی از چالش‌های فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده و دشمنان هم درصدد دو قطبی‌سازی در جامعه در این موضوع هستند. در حالی که مسئله عفاف و حجاب جزء فرهنگ دینی ماست و آیه یاده شده جوانان و کسانی را که زمینه ازدواج آنان فراهم نگردیده است، با صراحت به حفظ عفاف و پاکدامنی فرا می‌خواند. آیات لزوم حفظ حجاب و پوشش اسلامی نیز صریح و گویاست (ر.ک: احزاب: ۵۹؛ نور: ۳۰-۳۱). از این رو جوانان باید با حفظ عفاف و حجاب، زمینه تحقق انقلاب

اسلامی را فراهم سازند و در مسیر جوسازی، جوآفرینی و دوقطبی سازی دشمنان قرار نگیرند.

سه جوان تحول آفرین و تمدن ساز

سومین تیپ شخصیتی جوان که از آیات قرآن استنباط می گردد، جوان تحول آفرین و تمدن ساز است. چنین جوانی علاوه بر این که رفتارش جوگیرانه و احساساتی نیست و خودنگهدار و پارساست، شور و نشاط و روحیه تحول آفرینی و تمدن سازی نیز دارد. به برخی آیات قرآن در این زمینه اشاره می شود:

- «قالوا من فعل هذا بالهتتا إنه لمن الظالمین * قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم» (انبیاء: ۵۹-۶۰):

[چون باز گشتند، گفتند: چه کسی با معبودان ما چنین کرده است؟ قطعاً او از ستمکاران است* گفتند: از جوانی که به او ابراهیم می گویند شنیدیم که از آنها [به بدی] یاد می کرد.

آزاد گذاردن انسان در بت پرستی و خرافه پرستی نه تکریم، بلکه تحقیر اوست. احترام به عقیده جاهلان بت پرست خدمت به ایشان نیست، بلکه وانهادن آنان در منجلاب جهل است. بسیاری از پادشاهان برای حفظ محبوبیت و منافع خویش مردم را در عقاید باطل خویش رها می گذاردند. کوروش در فتح بابل تمام بت خانه ها را محترم شمرد و مردم را در بت پرستی و حیوان پرستی آزاد گذارد. پادشاه انگلستان هنگام دیدار از هندوستان بت های آنان را بیش از حد احترام نمود؛ در حالی که ابراهیم علیه السلام با بت پرستی مبارزه نمود (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴ ش: ج ۲۴، ۱۲۲-۱۲۳).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه یاد شده می نویسد:

استفهامی که مردم کردند به داعی تأسف و در عین حال تحقیق از مرتکب جرم است. و مراد از ذکر - به طوری که از مقام استفاده می شود - ذکر به بدی است و معنای آیه این است که: ما شنیدیم جوانی هست که به خدایان بد می گوید و نامش ابراهیم است، اگر کسی این کار را کرده باشد قطعاً او کرده، چون جز او کسی چنین جرأتی به خود نمی دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۴، ۳۰۰).

از این رو جامعه به جوانانی بت شکن چون ابراهیم خلیل علیه السلام نیازمند است تا با تحول آفرینی، تمدن ساز گردند و طرحی نو دراندازند و پیشران موتور حرکت جامعه شوند. چنین جوانانی می توانند نقشی اساسی و حیاتی در تحقق انقلاب اسلامی ایفا نمایند.

- «ولما بلغ أشده و استوی آتیناه حکما و علما و كذلك نجزی المحسنین* و دخل المدینة علی حین غفلة من أهلها فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعته و هذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان إنه عدوّ مضل مبین» (قصص: ۱۴-۱۵)؛

و چون به رشد فکری خود و به حد اعتدال رسید، به او حکمت و دانش دادیم و نیکوکاران را این‌گونه سزا می‌دهیم* و [موسی] وارد شهر شد در حالی که مردم آن بی‌خبر [و در استراحت] بودند. پس دو مرد را در آن جا یافت که با هم می‌جنگیدند؛ این یک از پیروانش و آن یک از دشمنانش بود. آن‌کس که از پیروانش بود، بر ضد آن‌کس که از دشمنانش بود از وی کمک خواست. موسی با مشت به او زد و کارش را ساخت. گفت: این از کارهای شیطان است. راستی که او دشمنی گمراه‌کننده و آشکار است.

آیات یاد شده حضرت موسی علیه السلام را جوانی عدالت طلب و حامی مظلوم معرفی می‌نماید. ضمیر در «وکزه» و «علیه» به آن مرد قبطی و دشمن بر می‌گردد و کلمه «وکزه» - به طوری که راغب و دیگران گفته‌اند - به معنای طعن و دفع و زدن با تمامی کف دست می‌باشد. و کلمه «قضاء» به معنای حکم است و اگر با حرف «علی» متعدی شود و گفته شود «قضی علیه» کنایه از این است که با مردنش از کارش فارغ شد و معنای جمله این است که: موسی (ع) آن دشمن را با تمام کف دست و مشت زد و یا دفع کرد و او هم مرد. از همین تعبیر استفاده می‌شود که: قتل مزبور عمدی نبوده؛ زیرا اگر عمدی بود به جای «وکزه» می‌فرمود: «فقتله» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ۱۷-۱۸).

علت ورود حضرت موسی علیه السلام در ماجرای یاد شده را می‌توان در دو آیه بعد یافت که از زبان موسی علیه السلام چنین بیان شده است: «قال رب بما أنعمت علی فلن أکون ظهیرا للمجرمین» (قصص: ۱۷) موسی گفت: به شکرانه این نعمت که مرا مشمول عفو خود قرار دادی و در چنگال دشمنان گرفتار نساختی و به شکرانه تمام نعمت‌هایی که از آغاز تاکنون به من مرحمت کردی من هرگز پشتیبانی از مجرمان نخواهم کرد و یار ستمکاران نخواهم بود، بلکه همیشه به یاری مظلومان و رنج‌دیدگان خواهم شتافت. یکی از زشت‌ترین گناهان یاری ستمکاران و ظالمان و مجرمان است و سبب می‌شود که انسان در سرنوشت شوم آنها شریک باشد. اصولاً ظالمان و ستمگران و افرادی همچون فرعون در هر جامعه‌ای افراد خاصی هستند و اگر توده جمعیت با آنها همکاری نکنند فرعون‌ها فرعون نمی‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۶، ۴۵).

از این رو جوانانی می‌توانند تحول‌آفرین و تمدن‌ساز باشند که مانند حضرت موسی علیه السلام زیر بار ظلم فرعونیان نروند و با ظلم و فساد مبارزه نمایند و با ظالمان و مفسدان سرسازش نداشته باشند.

یکی دیگر از جنبه‌های الگویی حضرت موسی علیه السلام، روحیه جهادی و سختکوشی ایشان است. قرآن وقتی می‌خواهد روحیه تلاشگری و سختکوشی را معرفی کند و طبقه‌ایی از جامعه را معرفی کند که هرچه تلاش می‌کنند خسته نمی‌شوند و هرچه فعالیت می‌کنند در این فعالیت خستگی ناپذیر هستند، موسی بن عمران را به عنوان یک جوان سختکوش و تلاشگر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿و لما ورد ماء مدین وجد علیه أمة من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لانسق حتی یصدر الرعاء و أبونا شیخ کبیر * فسقی لهما ثم تولى إلى الظل فقال رب إني لما أنزلت إلی من خیر فقیر﴾ (قصص: ۲۳-۲۴)؛

و چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دو زن را یافت [که دام‌های شان را از حرکت] باز می‌داشتند. [موسی] گفت: کار شما دو تن چیست؟ گفتند: ما [به دام‌های خود] آب نمی‌دهیم تا این چوپانان [دام‌های شان را] برگردانند و پدر ما پیرمردی کهنسال است [و این کار از او ساخته نیست] * پس [موسی دام‌های آن دو را] برایشان آب داد، سپس به سایه برگشت و گفت: پروردگارا، من به هر خیری که به سویم فرو فرستی نیازمندم.

موسی جوانی طرفدار مظلومان و نیکوکار بود و به اطراف خود توجه می‌کرد و وقتی دید دو دختر با عفت در کنار آب ایستاده‌اند و چوپانان راه را باز نمی‌کنند که آنان از آبشخور به راحتی استفاده کنند، به سراغ آنان رفت و از کار آنان پرسید و جالب آن است که هر دو دختر را مخاطب ساخت و با یکی از آنان سخن نگفت تا مورد اتهام قرار گیرد؛ سپس به آنان کمک کرد تا دام‌های خود را سیراب کنند. موسی با آن که در آن شرایط کاملاً نیازمند بود، هیچ مزدی در برابر کار خود از دختران شعیب نخواست، ولی چنان که در آیات بعدی می‌خوانیم، خدا پاداش این نیکوکاری او را داد و غذا و خانواده‌ای پاکدامن و معلمی هم‌چون شعیب نصیب او کرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۵، ۲۸۰-۲۸۱).

اقدام جهادی و خالصانه، یکی دیگر از شاخصه‌های جوانان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز است. در آیات یاد شده عمل جهادی، خالصانه و جوانمردانه موسی علیه السلام و نتیجه آن به تصویر کشیده شده تا الگویی موفق برای جوانان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز باشد و تحقق انقلاب اسلامی با

نقش آفرینی چنین جوانانی ممکن خواهد بود.

- «ألم تر إلى الملا من بني إسرائيل من بعد موسى إذ قالوا لنبي لهم ابعث لنا ملكا نقاتل في سبيل الله...* و قال لهم نبينهم إن الله قد بعث لكم طالوت ملكا قالوا أنى يكون له الملك علينا و نحن أحق بالملك منه و لم يؤت سعة من المال قال إن الله اصطفاه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم و الله يؤتي ملكه من يشاء و الله واسع عليم؛ فهزموهم بإذن الله و قتل داود جالوت و آتاه الله الملك و الحكمة و علمه مما يشاء و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض و لكن الله ذو فضل على العالمين» (بقره: ۲۴۶-۲۴۷-۲۵۱)؛

آیا به آن اشراف بنی اسرائیل که پس از موسی بودند نظر نیفکنده‌ای؟ آن‌گاه که به پیامبری از خودشان گفتند: فرمانروایی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم* و پیامبرشان به آنان گفت: همانا خدا طالوت را به عنوان فرمانروا برای شما برانگیخته است. گفتند: چگونه او فرمانروای ما باشد با این‌که ما برای فرمانروایی از او سزاوارتریم و به او مال گسترده‌ای هم داده نشده است. پیامبرشان گفت: خدا او را بر شما برگزیده و در دانش و نیروی جسمی به وی فزونی داده است و خدا فرمانروایی خود را به هرکه بخواهد می‌دهد و خدا گشایش‌مند و داناست* پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داود جالوت را کشت و خدا فرمانروایی و حکمت به او داد و از آنچه می‌خواست به وی آموخت. و اگر خدا [شر] بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباہ می‌شد، ولی خدا دارای بخششی [بزرگ] بر جهانیان است.

آیات یاد شده به داستان طالوت و داوود اشاره دارد که دو جوان بودند و در مقام فرماندهی جنگ قرار می‌گیرند و سپاه مخالف را این دو جوان به شکست و می‌دارند. قرآن وقتی می‌خواهد مدیریت اجتماعی را مطرح کند که اگر این مدیریت در دست بعضی اشخاص قرار بگیرد، نمی‌تواند حقی را حاکم کنند و ظلمی را از جامعه بردارند، این مسئله را متوجه جوان می‌داند و می‌گوید این کار را جوان بهتر از گروه‌های دیگر انجام می‌دهد.

طالوت جوانی از یک قبیله گمنام بنی اسرائیل و از نظر مالی یک کشاورز ساده بود. بنی اسرائیل به انتخاب او اعتراض کردند که ما از او سزاوارتریم؛ زیرا دارای دو شرط لازم برای زمامداری؛ نسب عالی و ثروت فراوان هستیم. ولی قرآن پاسخ دندان‌شکنی را که آن پیامبر به گمراهان بنی اسرائیل داد چنین بازگو می‌کند، گفت:

خداوند او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۲، ۲۳۷).

بنابراین جوانانی مانند طالبوت که هم از آگاهی‌های لازم و هم از توانایی جسمی برخوردار باشند، می‌توانند تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز شوند و نقشی اساسی در تحقق انقلاب اسلامی ایفا نمایند.

جوان مؤمن انقلابی

ما در کشورمان در این ۴۳ سال هر جایی که پیشرفتی داشته‌ایم، حرکت موفق‌تری داشته‌ایم و دست‌بازی داشته‌ایم، آن جایی بوده است که افراد انقلابی با روحیه، با مجاهدت فعال شده‌اند، وارد میدان شده‌اند، کار کرده‌اند، پیش‌رفته‌ایم. ما در زمینه پیشرفت علمی، در زمینه پیشرفت‌های صنعتی، پیشرفت‌های فنی، پیشرفت‌های سیاسی، بخش‌های گوناگون، آن جایی که افراد مؤمن، آگاه، وارد، انقلابی، وارد میدان بودند، توانسته‌ایم پیشرفت کنیم؛ [اما] هر جا کار زمین مانده، انسان نگاه که می‌کند، می‌بیند پای فرصت‌طلبی‌ها در میان است، پای فساد، اشرافی‌گری و نگاه‌های غیر انقلابی، حرکت‌های غیر انقلابی [در میان است]؛ اینهاست که موجب می‌شود که کارها روی زمین بماند و پیشرفت نکند. بنابراین پایبندی به اصول انقلاب، مسلماً یکی از مهم‌ترین وسایل و ابزارهای پیشرفت کشور و پیشرفت ملت است (بیانات در ارتباط تصویری با مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۴۰۰: <https://khl.ink/f/49361>).

اولاً تحول لازم است و نیاز امروز ما است؛ ثانیاً تحول ممکن است؛ ثالثاً راه ایجاد تحول عبارت است از تشکیل یک دولت معتقد به تحول و معتقد به عنصر تحول‌آفرین، یعنی عنصر جوان نخبه مؤمن انقلابی؛ یعنی شرطش این است که مؤمن باشد و انقلابی باشد؛ والا اگر جوان بود با همان خصوصیات جرأت و توانایی و ابتکار، لکن ایمان در او وجود نداشت، فایده‌ای ندارد؛ آن جوان با همان نیرو، راه غلط را خیلی سریع‌تر و تندتر از پیرها و سالخورده‌ها خواهد رفت؛ اگر با ایمان نباشد فایده‌ای ندارد؛ اگر انقلابی نباشد، کشور را به سمت یک حرکت تحولی درست هدایت نخواهد کرد؛ پس بایستی، هم جوان باشد، هم مؤمن باشد، هم انقلابی باشد؛ یعنی این عناصر بایستی در مجموعه دولت جمع باشد. پس بنابراین، هم تحول لازم است، هم تحول ممکن است، هم شرطش حضور یک دولتی است که معتقد به جوان‌ها باشد و جوان‌ها را به کار بگیرد و این کار انجام خواهد گرفت (بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۲۱/۰۲/۱۴۰۰: <https://khl.ink/f/47834>).

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات قرآن با محوریت جوان، سه نوع تیپ شخصیتی جوان از منظر قرآن کریم

استنباط گردید؛ جوان جوگیر و احساساتی، جوان خودنگهدار و پارسا، جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز. سپس برخی از مهم‌ترین مصادیق این سه نوع تیپ شخصیتی در قرآن معرفی گردید.

اما شاخصه‌های جوانان نقش‌آفرین در تحقق انقلاب اسلامی:

- جوانی که جوگیر و احساساتی نباشد و در جو آلوده جامعه هضم نشود و از احساسات توأم با عقل بهره‌گیری نماید؛
- جوانی که با اهل باطل همنشینی نکند و در مسیر جوآفرینی دشمنان قرار نگیرد؛
- جوانی که تحت تأثیر احساسات جوانی به خودنمایی و تجمل‌پرستی نپردازد؛
- جوانی که اقامه‌کننده واقعی نماز در جامعه باشد و ذکر الهی را ضایع نکند و از شهوات پیروی ننماید؛
- جوانی که بابصیرت، تدبیر و عقلانیت عمل نماید؛
- جوان پارسا و خودنگهدار که خود را از جو آلوده جامعه حفظ نماید؛ حفظ ایمان و پاکی و روح توحیدی، پاکدامنی، عفو و گذشت، صبر و ایثار، حفظ عفاف، حیا و حجاب.
- جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز که شور و نشاط و روحیه تحول‌آفرینی دارد و جو آلوده جامعه را تغییر دهد؛
- جوانی که مانند ابراهیم علیه السلام بت شکن و فسادستیز است؛
- جوانی که چون موسی علیه السلام عدالت طلب و حامی مظلومان است؛
- جوانی که دارای اقدام جهادی، خالصانه و جوانمردانه است؛
- جوانی که از دانش لازم و توانایی جسمی برخوردار است؛
- جوان مؤمن انقلابی: چنان که در بیانات مقام معظم رهبری کلیدواژه «جوان مؤمن انقلابی» بازتابی ویژه یافته است، در یک کلام تحقق انقلاب اسلامی و علاج مشکلات کشور به دست توانای «جوان مؤمن انقلابی» است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۲. ایزدهی، سجاد (۱۳۹۴ش)، «ویژگی‌های جوانان از دیدگاه نهج البلاغه»، ره توشه ماه مبارک رمضان، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.

۳. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲ش)، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، قم: مؤسسه ایمان جهادی، اول.
۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲ش)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، اول.
۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷ش)، *تفسیر قرآن مهر*، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۴ش)، *قرآن و تربیت*، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، اول.
۸. سبحانی‌نیا، محمد (۱۳۹۹ش)، «*منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج‌البلاغه*»، ره‌توشه ماه مبارک رمضان، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۱۱. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، اول.
۱۲. فراهانی، علی‌احمد (۱۳۸۸ش)، «*جوانی از نگاه دین و روان‌شناسی*»، *نشریه معرفت*، شماره ۱۴۷.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی‌تا)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، دوم.
۱۴. قادری، سیدمحمدتقی (۱۳۹۷ش)، «*سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جوان باوری است*»، سایت بلاغ، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، اول.
۱۶. قمی، روح‌الله (۱۳۷۷ش)، «*جوانان قرآنی*»، *نشریه بشارت*، شماره ۷.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹ش)، *حکمت‌نامه جوان*، قم: دارالحدیث، هشتم.
۱۹. مصطفوی، حسن (بی‌تا)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، سوم.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ش)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، هفتم.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، دهم.
۲۲. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۸۴ش)، *فرهنگ قرآن*، قم: مؤسسه بوستان کتاب،

اول.

۲۳. دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: www.farsi.khamenei.ir

